

صبر منتظران



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

ایمان دو نیمه دارد یک نیمه ان صبر و یک نیمه اش شکر است.

صبر عامل پیروزی است. لذا همه انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام صبور بودند. صبر باید در مومن باشد مخصوصا در دوران انتظار.

چون در این دوران باتوجه به طولانی شدن غیبت حضرت احتمال دارد

انسان دچار شک و شبهه شود. اینکه در روایات ثواب افراد منتظر را

خیلی زیاد اعلام نموده اند یکی به جهت این شک ها و تردیدهاست که مومن را می خواهد از انتظار دور نماید و او را دچار تردید کند.

همچنین بدلیل ازار و اذیت هایی که دشمنان بر شیعیان وارد می کنند صبر در مقابل آنها از جایگاه مهمی برخوردار است.

در این کتاب در مورد صبر شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام مطالب متنوعی آورده شده است.

زمستان 1402. کرمانشاه

منتظر امام زمان چگونه صبر کند؟

یکی صبر بر ازار دشمنان و طاغوتیان

ربیع بن سعد، از عبد الرحمان بن سلیط روایت کرده که امام حسین علیه السلام فرمودند: دوازده مهدی از ما هستند اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب "علیه السلام" و آخر آنها نهمین پسر من که قیام بر حق خواهد نمود و زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد، اوست که دین حق را بر سایر ادیان غلبه خواهد داد. اگر چه مشرکان کراحت داشته باشند

برای حضرت مهدی "علیه السلام" غیبتی است که عده‌ای در آن مدت گرفتار شک و تردید می‌شوند ولی عده‌ای دیگر ثابت قدم و پابرجا خواهد ماند و بعضی به این گروه مقاوم می‌گویند: پس کی وعده الهی محقق می‌شود، اگر راست می‌گویید؟

آگاه باشید کسی که در غیبت آن حضرت بر اذیت و آزار و اتهام دیگران و مخالفین صبر کند، مانند کسی است که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله با شمشیر جهاد کرده باشد

متن حدیث

منا اثنا عشر مهدياً اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب و آخرهم التاسع من ولدي
و هو الامام القائم بالحق يحيى الله به الارض بعد موتها و يظهر به دين الحق على
الدين كله ولو كره المشركون له غيبته يرتد فيها اقوام و يثبت على الدين فيها
آخرون فيؤذون و يقال لهم متى هذا الوعد ان كنتم صادقين أما ان الصابر في غيبته
على الاذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و
آله¹

در این روایت شریف امام حسین علیه السلام فضیلت صبر مومنین ثابت قدم را
مانند جهاد در پیش‌رسول خدا(ص) بیان فرموده اند.
در اینجا قسمتی از ظلم‌ها و اذیت‌های طاغوت‌ها در زمان غیبت کبری را به عنوان
نمونه ذکر می‌نماییم:

کشتن سادات و زن و بچه‌ها

» بحار الانوار ج 36، ص 385- اکمال الدین، ص 317¹

در حمله شاه اسماعیل به هرات یکی از ولایت های بین راه را محاصره نموده و قلعه مذکور را جبراً قهراً فتح نمود و تمام اهل قلعه را قتل فرمود. سادات آنجا با عیال و اطفال پناه به مسجد جامع آن بلده برده و کسی را نزد سردار قزلباش فرستاده عرض نمودند که: ما از منتسبان دودمان خاندان نبوی و مرتضوی ایم و مترصد حمایت و عنایت آن زبده آل [شاه] مانده ایم، ولی سردار قزلباش دستور داد تمام سادات، زنان و اطفال را به قتل برسانند.

جنایت زکی خان از حکام زندیه

زکی خان زند چون به منزل ایزدخواست درآمد، اهالی آنجا را طلبیده و " ادعا کرد که مبلغی از مالیات را مخفی داشتند و باید از عهده برآیند و مبلغ فوق فقط سیصد تومان بود و چون اهالی ایزدخواست از وقوف بر آن مبلغ انکار ورزیدند و گفتند نمی توانند از عهده ادای آن براین حکم کرد تا هجده نفر از روسای آنان را از بالای غرفه ای که خود سکونت

داشت بزیر انداختند و به این نیز راضی نشده و یکی از سادات را که به زهد و صلاح اشتها داشت فرمود تا حاضر کردند و گفت قدری از مبلغ مزبور در نزد توست سید بیچاره بر بیگناهی خود استدلال کرد ولی به جایی نرسید لاجرم او را بعد از آنکه با خنجر کارش را ساخت چون دیگران از بالا به زیر انداختند و بعد از آن فرمان داد تا زن و دخترش را به قراولان مافی بسپارند اما مافیان با وجود سبعت و بهیمیت طبیعی بر این بیرحمی انکار کرده بر قتل زکی خان اتفاق نمودند و بر سر وی ریخته و کار او را یکسره کردند.^۲

جنايات تکفیری ها

شورشیان مورد حمایت خارجیان، ۶۰ مسلمان شیعه را در روستایی در شرق سوریه قتل عام کرده‌اند. به گزارش خبرگزاری آوا به نقل از پرس تی وی، شورشیان با حمله به روستای «حتله» در شرق ولایت دیر الزور کنترل آن را به دست گرفته و ۶۰ نفر از شیعیان در این روستا را کشتند^۳

² <http://www.binesh64.blogfa.com/post/4/>

³ <https://www.avapress.com/fa/news/67755/%D9%82%D8%AA%D9%84-%D8%B9%D8%A7%D9%85-%DB%B6%DB%B0-%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87-%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7-%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%B4%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87>

تفکر ناصبی گری در گروه های تکفیری - تروریستی به گونه ای است که داعش، در بیانیه ای صریحاً امام حسین علیه السلام را دشمن خود می خواند و اهل سنت میانه رو را تهدید می کند و می گوید: «مطمئن باشید سرنوشت شما هم با شیعیان، در صورت شرکت در مراسم عزای امام حسین علیه السلام، تفاوتی ندارد و مادامی که همراه با شیعیان هستید، «توبه شما پذیرفته نیست»^۴

کشتار هولناک شیعیان در پایگاه هوایی اسپایکر

کشتار در پایگاه هوایی اسپایکر کشتاری جمعی بود که به دست نیروهای داعش در پایگاه هوایی اسپایکر و کاخ ریاست جمهوری صدام در تکریت عراق اتفاق افتاد. این کشتار پس از سقوط موصل و تکریت و هجوم داعش به پایگاه هوایی اسپایکر در تاریخ ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ شروع شد و چند روز به طول انجامید. در این واقعه، ۱۰۹۵ تا ۱۰۷۰۰ دانشجو قتل عام شدند

در زمان سقوط موصل، حدود ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دانشجوی نظامی غیر مسلح در پایگاه هوایی اسپایکر حضور داشتند. که بنابر گزارش منابع، ۳۰۰۰ نفر از آنان

⁴ <https://data.belquran.com/fa-IR/Books/Reader/3727/686/%D9%86%D8%B3%D9%84-%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D8%AF%D8%A7%D8%AA-%D9%88-%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87>

توسط عشایر تکریت اسیر شده و به کاخ ریاست جمهوری صدام در تکریت منتقل شدند. سران عشایر عراقی که غالباً از باقیمانده‌گان حزب بعث بودند، به این نتیجه رسیدند تا اسیران شیعه و غیرمسلمان را به قتل برسانند. قتل عام اسیران از ظهر روز ۱۲ ژوئن آغاز شد و در روز ۱۳ ژوئن، اسیران به نیروهای داعش تحویل شدند. پس از برقرار شدن دادگاه شرع داعش، باقی اسیران شیعه به اعدام محکوم شدند و اسیران سنی به شرط توبه، آزاد شدند. از همین رو ۱۶۰۹۵ تا ۱۷۰۰ دانشجوی شیعه^{۱۱} غیرمسلح این پایگاه هوایی به طور جمعی قتل عام شدند. این کشتار از نظر تعداد قربانیان، بزرگ‌ترین عملیات تروریستی تاریخ پس از حملات ۱۱ سپتامبر است.

وزارت بهداشت عراق، آمار رسمی کشته‌شدگان در این جنایت را ۱۹۰۷ نفر گزارش کرده‌است. نیروهای داعش پس از قتل قربانیان، که غالباً دانشجویان نظامی زیر ۲۰ سال بودند، آنان را به درون رود دجله انداختند یا در گورهای دسته‌جمعی، دفن کردند. به گزارش برخی منابع، گروهی از اسیران زنده‌به‌گور شدند. این واقعه یکی از ۱۰ حمله بزرگ جهان در دو دهه اخیر بوده‌است داعش از این قتل عام فیلم‌هایی را تهیه کرد تا بتواند در میان مردم عراق و خصوصاً شیعیان، رعب و وحشت ایجاد کند. این فاجعه انسانی، یکی از انگیزه‌های اصلی عراقی‌ها در کنار فتوای جهاد سید علی سیستانی بود که سبب تشکیل حشد الشعبی شد. پس از این واقعه، دولت عراق در زمینه یافتن اجساد و

دستگیری متهمان، تلاش‌های بسیاری کرد که به یافتن گورهای دسته‌جمعی متعددی در اطراف منطقه کاخ ریاست جمهوری در تکریت و پایگاه اسپایکر شد. در یکی از عملیات‌های تفحص برای یافتن اجساد قربانیان این کشتار، غواصان توانستند ۸۰ جسد را در حاشیه رودخانه دجله بیابند. تا تاریخ ۱ فرودین ۱۳۹۷، تعداد ۱۱۵۰ جسد از اجساد کشته‌شدگان کشتار اسپایکر، تفحص شده‌است.^۵

کشتار شیعیان در کربلا

کشتار وهّابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده و لکه ننگ همیشگی بر پیشانی وهّابیان زده است

صلاح‌الدین مختار» که خود وهّابی است می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ امیر سعود با « لشکر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد، در ماه ذی‌قعدة به کربلا رسید و تمام برج و باروی شهر را خراب کرد، و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساند، نزدیک ظهر با

اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد

مورّخان وهّابی می‌نویسد: وهّابیان به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند، روی قبر حسین

(علیه‌السلام) را خراب کردند، و آنچه در داخل قبه بود به چپاول بردند، و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن‌های نفیس یافتند ربودند، نزدیک ظهر از شهر خارج شدند در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند.

برخی می‌نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می‌نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار نفر وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین واذبحوا الکافرین» (مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید)، سر می‌دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی‌ها حساب نداشت، صحن مقدس امام حسین (علیه‌السلام) از لاشه مقتولین پر، و خون از بدن‌های سر بریده شده روان بود.

بعد از یازده ماه مجدداً به کربلا رفتم دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می‌کنند به طوری که از شنیدن آن، موها براندام راست می‌شد^۶

کشتار بی‌رحمانه شیعیان در عصر عباسی با نام‌های مختلف رافضه و ... در دوران
غیبت کبری همیشه انجام میشد.. حتی در شام سازمان فتوتی (در برابر شیعیان و سازمان فتوت آن) تاسیس شد که مراسم خاص داشت و در اجتماعات خویش به مناسبت‌ها لباس مخصوصی می‌پوشیدند (همانند کوکلوس کلان امریکا در کشتار

سیاهان و فرقه برداران هم عقیده مسیحی در کشتار مسلمانان در اسپانیا و اندلس) که شعار و مقصد اعضای آن کشتن رافضیان بود هر جا که یافت شوند. تا آنجا که خلیفه «الناصر لدین الله»، «چنگیز» را تشویق به حمله به ایران کرد تا تشیع و ایران قدرتمند و پرآوازه خوارزمشاهیان را نابود سازد.^۷

⁷ <https://ensani.ir/fa/article/44208/%D9%85%D8%B8%D9%84%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE>

بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته‌هایی از
اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابوغریب / واکنش امام خمینی به اعدام
آل حکیم

دکتر صفاءالدین تبرائیان در گفتگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفت: با
استناد به اسناد و مدارک، و گفتگوهایی که با بازماندگان خاندان حکیم انجام
دادم می توانم بگویم که پرونده خاندان حکیم بدون تردید زیر نظر شخص صدام
بود و خودش بر این قضیه اشراف داشت. سازمانی به نام «الأمن الخاص» متولی
این کار بود که مسئولیت آن را پسر دوم صدام بر عهده داشت و داماد دوم صدام
...هم مسئول آن پرونده ها بود

September 08 تاریخ انتشار: ۱۰:۴۹ - ۱۷ شهریور ۱۴۰۰ - 2021

پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ جهان اسلام و عالم تشیع چند روز قبل در غم
فقدان حضرت آیت الله العظمی سید محمدسعید حکیم از خاندان جلیل القدر
حکیم به سوگ نشست. ایشان یکی از مراجع اربعه بزرگ حوزه علمیه نجف
محسوب می شوند

به همین مناسبت بر آن شدیم تا با نویسنده و تاریخ پژوهی برجسته که سالیان
متمادی از عمرش را در مسیر تحقیق و پژوهش سپری کرده و در حوزه تاریخ
معاصر عراق نیز صاحب سبک محسوب می شود به گفتگو بنشینیم. او که متولد

کاظمین است، سابقه تحصیل در چهار کشور عراق، ایران، لبنان و سوریه را دارد
و فارغ التحصیل «معهد الآثار الشرقيه» یا به تعبیر خود «شرق شناسی» است

صفاءالدین تبرائیان» به واسطه نگارش کتاب هایی چون «نهاد مرجعیت شیعه در»
200 سال اخیر»، «احیاگر حوزه نجف»، «انتفاضه صفر» و «انتفاضه شعبانیه» برای
اهالی تاریخ نامی آشناست. «احیاگر حوزه نجف» که پژوهشی در زندگانی
آیت الله العظمی سیدمحسن حکیم است از ماندگارترین آثار دکتر صفاءالدین
تبرائیان به شمار می آید. البته به جز این آثار، از تبرائیان کتاب ها و مقالاتی دیگر
نیز منتشر شده است

او به مناسبت رحلت عالم جلیل القدر آیت الله سید محمدسعید حکیم، در
گفتگوی تفصیلی با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بازخوانی روایتی ناگفته
از مجاهدت های خاندان معظم حکیم پرداخت که بدون شک برای خواننده
جالب توجه خواهد بود؛ روایتی که به رغم اهمیت بسیار، شوربختانه در لابلای
صفحات تاریخ گم شده و چندان که بایسته است بدان توجه نشده است. مشروح
این گفتگوی یک ساعته را در ادامه می خوانید

بسم الله الرحمن الرحيم. برای ورود به گفتگو اگر ممکن است مقدمه ای درباره
اوضاع و شرایط حوزه علمیه نجف پس از روی کار آمدن صدام بفرومائید

تبرائیان: بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی صدام زمام امور را در عراق به دست
گرفت، 42 ساله بود و توانست احمد حسن البکر 65 ساله را کنار بگذارد. او به
سرعت ریاست جمهوری، ریاست شورای انقلاب، فرماندهی کل نیروهای مسلح
و دبیر کلی حزب بعث را برعهده گرفت. با

*** اعمال فشار بر مراجع شیعه پس از روی کار آمدن صدام ***

روی کار آمدن صدام فشارها و تهدیدها بر اسلامگرایان به ویژه حوزه و رجال
دین افزایش یافت. در پی تحمیل جنگ به ایران، صدام بسیاری از جوانان شیعه را
بالاجبار به جبهه فرستاد تا بیشترین شمار تلفات را به شیعیان تحمیل کند.
دیکتاتور بغداد بر آن بود برای مشروعیت دادن به

به رغم مجازات های سنگین، فرار سربازان از جبهه ها امری شایع بود، صدام
تلاش کرد تا فتوایی مبنی بر حرمت سرپیچی از دستورات فرماندهان ارتش و این
... که این قبیل فراریان، محارب با خدا و شریعت هستند از علما اخذ کند
جنگی که علیه ایران به راه انداخته بود و آن را «قادسیه» می خواند، از علمای دین
فتوا بگیرد تا با دستاویز قرار دادن آن تعداد بیشتری از جوانان را به قربانگاه اعزام
کند. او به خوبی می دانست جوانان شیعه بر فتوای مراجع خود بسیار پایبند و مقید

هستند و در آن شرایط که به رغم مجازات های سنگین، فرار سربازان از جبهه ها امری شایع بود، صدام تلاش کرد تا فتوایی مبنی بر حرمت سرپیچی از دستورات فرماندهان ارتش و این که این قبیل فراریان، محارب با خدا و شریعت هستند از علما اخذ کند. به همین خاطر علمای بزرگ و مراجع تحت شدیدترین فشارها قرار گرفتند. در این میان بی شک بیشترین تضییقات متوجه خاندان حکیم بود. در همین راستا مقامات حکومتی مقدمات برگزاری کنفرانسی را در بغداد فراهم کردند و افراد مختلفی را به نجف اعزام داشتند تا با علما صحبت کرده و آنها را راضی به حضور در این کنفرانس کنند.

پس در واقع اگر علما و مراجع با این خواسته صدام همراهی می کردند به نوعی علیه جمهوری اسلامی اعلان جهاد کرده بودند. ماموران حکومتی بعد از ورود به نجف چطور این موضوع را با مراجع بزرگ در میان گذاشتند؟

تبرائیان: ابتدا به سراغ خاندان بحرالعلوم رفتند. شاخص ترین عضو این خاندان در این مقطع زمانی آیت الله شهید آسید علاء بحرالعلوم بود. از ایشان خواستند خود را برای حضور در این کنفرانس آماده کند. ایشان اصطلاحاً بین النارین قرار گرفت؛ از یک طرف اگر در این کنفرانس شرکت کند به نوعی تایید نظام و حزب بعث و جنگ است و از طرف دیگر اگر شرکت نکند، او را به سختی مجازات می کنند و تحت فشار قرار می دهند. در این مقطع زمانی افراد خیلی

راحت و به کمترین جرمی در عراق اعدام می شدند؛ چه عالم دین باشد و چه یک انسان عادی. می گویند آسید علاء در این شرایط (بعد از مراجعت ماموران حاکمیت) نشست روی پله و با میله ای آهنی که وزن سنگینی داشت، بر پای خود ضربه زد و قلم پای وی شکست. اعلام شد که او از پله افتاده و پایش شکسته است. او را به بیمارستان منتقل کردند. وقتی خبر به گوش نیروهای امنیتی رسید به این اتفاق مشکوک شدند. تنها چند روز به شروع کنفرانس مانده بود. وقتی ماجرا را جویا شدند به آنها گفته شد که آسید علاء از پله افتاده است اما آنان نپذیرفتند و به منزل ایشان مراجعت کرده و سپس به بیمارستان رفتند و آنجا با مشاهده مدارک بیمارستانی، از صحت ماجرا مطلع شدند. لذا توجه کنید که حضرات علماء - از خاندانهای مختلف - از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی کردند. آنها برای این که هم بهانه دست صدام ندهند و هم در کنفرانس حاضر نشوند، این چنین فداکاری می کردند.

پاسخ شجاعانه آیت الله سید محمد رضا حکیم به تهدیدهای رئیس سازمان ***
*** امنیت نجف

در همان مقطع زمانی، پیغامهایی نیز برای خاندان محترم حکیم فرستاده شد تا در کنفرانس شرکت کنند. ابومخلص تکریتی رئیس سازمان امنیت نجف به همراه

هیئتی عازم خانه آیت الله شهید سید محمد رضا حکیم (از فرزندان آسید محسن حکیم بزرگ که بعدها در انتفاضیه شعبانیه به شهادت رسید) شد. آنها به آقا زاده حضرت حکیم گفتند شخص صدام خواهان حضور اعضای خانواده حکیم در کنفرانس است و در صورت عدم حضور در این کنفرانس، خاندان حکیم دشمن حکومت شناخته خواهند شد و هیچ عذری برای نپذیرفتن این خواسته نیست.

بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته هایی از اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابو غریب / واکنش امام خمینی به اعدام آل حکیم

دکتر صفاء الدین تبرائیان

وقتی آنها خواسته خود را بدین شکل مطرح کردند، آیت الله سید محمد رضا حکیم که به شهادت و شجاعت شهره بود با صراحت مخالفت خود را با این خواسته اعلام کرد و تصریح کرد که حتی یک نفر از خاندان حکیم در آن کنفرانس شرکت نخواهد کرد. وقتی کار به نزاع لفظی کشید، سید محمد رضا رو به رئیس امنیت نجف کرد و فرمود: ابو مخلص! تو ریگ می پزی. این ضرب المثل کنایه از کار بیهوده انجام دادن است.

*** آغاز عملیات گسترده علیه خاندان حکیم ***

وقتی از خاندان حکیم با تهدید خواسته شد در کنفرانس شرکت کنند، آنها می دانستند تبعات عدم پذیرش این خواسته چیست. لذا جلسه مهمی برپا کردند. ریاست خاندان در این مقطع با آیت الله سید یوسف حکیم است که خود زیر بار مرجعیت پس از پدرش نرفت. در آن جلسه تصمیم نهایی خاندان حکیم این شد که: «ما تحت هیچ شرایطی در این کنفرانس شرکت نمی کنیم.» پیرو این تصمیم بود که در تاریخ 26 رجب 1403 قمری (برابر با 10 می 1983 میلادی و 19 اردیبهشت 1362 شمسی) بیش از هفتاد تن از خاندان حکیم از پیر و جوان .شبانۀ بازداشت شدند.

دستور بازداشت را چه کسی صادر کرد؟ شخص صدام دستور داده بود؟

تبرائیان: با استناد به اسناد و مدارک، و گفتگوهایی که با بازماندگان خاندان حکیم انجام دادم می توانم بگویم که پرونده خاندان حکیم بدون تردید زیر نظر شخص صدام بود و خودش بر این قضیه اشراف داشت. سازمانی به نام «الأمن الخاص» متولی این کار بود که مسئولیت آن را پسر دوم صدام بر عهده داشت و

داماد دوم صدام هم مسئول آن پرونده ها بود. پرونده زیر نظر شخص صدام پیش می رفت و تمام گزارشات به خود او داده می شد

با استناد به اسناد و مدارک، و گفتگوهایی که با بازماندگان خاندان حکیم انجام دادم می توانم بگویم که پرونده خاندان حکیم بدون تردید زیر نظر شخص صدام بود و خودش بر این قضیه اشراف داشت

اولین شخصی که با ایشان برخورد شد، خود آسید یوسف حکیم بود. عملیات بازداشت به صورت وحشیانه انجام گرفت. نیروهای امنیت نجف و نیروهایی که از بغداد برای پشتیبانی اعزام شده بودند، هر کدام زیر نظر یک افسر بعثی وارد عمل شدند. مدیر شعبه سیاسی سازمان امنیت عراق که سعدون نام داشت شخصاً به نجف آمد و بر این عملیات نظارت داشت. این بدون تردید بزرگ ترین و بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ روحانیت و حوزه مقدسه نجف است.

ماموریت از ساعت 11 شب با بازداشت بزرگ خاندان حکیم یعنی آیت الله سید یوسف حکیم شروع شد. بعد از آن به سراغ آسید محمدعلی حکیم (پدر سید محمدسعید حکیم که اخیراً رحلت کرد) رفتند و بعد از آن به سراغ آیت الله شهید سید عبدالصاحب حکیم رفتند. هر تیمی زیر نظر یک افسر وارد بیوت علما می شد. آنها وحشیانه درها را می شکستند و عده ای هم از بالای پشت بام و روی دیوار به دورن خانه می ریختند تا ترس و وحشت بیشتری را ایجاد کنند

ماموران ضمن بازداشت اعضای خاندان حکیم، تمامی اسناد، مدارک، کتاب، نوشته ها و جزوه های موجود در منازل را ضبط کردند. جالب این که به اهل و عیال خاندان حکیم می گفتند: «اصلاً نگران نباشید؛ ده دقیقه بیشتر با این ها کار نداریم! و یک سوال و جواب خیلی ساده خواهد بود.» این ده دقیقه، 8 سال و چهار ماه طول کشید

در این بازداشت ها مسن ترین شخص دستگیر شده، حضرت آسید یوسف حکیم 74 ساله بود و کوچکترین آن چند نوجوان 13 ساله بودند. ابتدا آنان را به مدت 2 ماه به بخش امنیت بردند. هیچ کدام از خانواده ها از آنان اطلاعی نداشتند و هیچ پاسخی به خانواده های آنها داده نمی شد.

بعد از آن به سازمان امنیت دیگری منتقل و یک سال و 11 ماه در آنجا نگه داری می شوند. و آخرین جایی که آنها را بردند، زندان ابوغریب بود. زندان ابوغریب چند بخش دارد که آنها را به بخش «قسم الاحکام الخاصه» یعنی بخش احکام ویژه بردند. و در آنجا هم از بازجویی، شکنجه و حتی اعدام گروهی از اعضای آن خاندان دریغ نمی کنند.

*** ریشه شناسی کینه بعثی ها نسبت به خاندان حکیم ***

چرا خاندان حکیم از سوی رژیم بعث این قدر تحت فشار قرار گرفتند؟

تبرائیان: اولاً شأن خاندان حکیم، بزرگی و نقش این خاندان مخصوصاً مرجعیت اعلای آسید محسن حکیم به عنوان زعیم حوزه نجف و پایگاه مردمی ای که آنها دارند باعث شد این خاندان به شدت مورد توجه قرار بگیرد و بعضی‌ها بابت این قضیه خیلی نگران بودند. ثانياً کینه‌ای که بعضی‌ها از گذشته نسبت به مرجع عالیقدر آسید محسن حکیم داشتند در این موضوع بی‌تأثیر نبود، چرا که ایشان حکم به مشرک بودن بعضی‌ها داد. و ثالثاً بعضی‌ها بر آن بودند تا خاندان‌ها و خانواده‌های بزرگ و سرشناس عراق را منکوب کنند. حتی به دروغ آنها را به جاسوسی متهم می‌کردند. بعضی‌ها اسنادی را از یکی از فرزندان آقای حکیم مبنی بر ارتباط با برخی هیئت‌های مذهبی به دست آورده بودند، که مسئله خاصی هم نبود و اصلاً جنبه سیاسی هم نداشت. اما آنها همین را هم تحمل نمی‌کردند و حمل بر این قرار دادند که ایشان مشغول فعالیت‌های مشکوکی است و با آنکه آن فعالیت‌ها مذهبی بود، به آن رنگ و بوی سیاسی دادند.

بی‌سابقه‌ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته‌هایی از اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابوغریب / واکنش امام خمینی به اعدام آل حکیم

آیت الله العظمی سید محسن حکیم

یکی دیگر از دلایل بازداشت خاندان حکیم، فعالیت‌های آیت‌الله شهید سید محمدباقر حکیم در ایران بود که برای بعضی‌ها قابل تحمل نبود. می‌توان گفت خاندان حکیم بازداشت نشدند و درواقع اسیر شده و به گروگان گرفته شدند تا این اقدام به عنوان یک برگ برنده و یک اهرم فشار علیه آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر حکیم استفاده شود. کما اینکه به او پیغام هم فرستادند که یا دست از فعالیت بردار و یا اینکه همه خاندان را از بین می‌بریم.

کینه‌ای که بعضی‌ها از گذشته نسبت به مرجع عالیقدر آسید محسن حکیم داشتند در این موضوع بی‌تأثیر نبود، چرا که ایشان حکم به مشرک بودن بعضی‌ها داد در بازجویی‌ها به اعضای خاندان حکیم می‌گفتند چرا فرزندان خود را به حوزه می‌فرستید؟ چرا می‌خواهید آنها معمم شوند؟ چرا به کار دیگری نمی‌پردازید؟ آنها نه می‌خواستند حوزه وجود داشته باشد و نه اصلاً راضی بودند سر به تن حکمیون باشد. درحالی که این خاندان در سال 1983 میلادی بازداشت شده بودند و سید محمدباقر حکیم چهار سال قبل یعنی در سال 1979 میلادی از عراق خارج شده بود، به آنها می‌گفتند او را چطور فراری دادید؟! و چرا به او کمک کردید تا فرار کند!

در این مقطع یکی از افراد خبیثی که به قضیه بازداشت‌ها و بازجویی‌ها اشراف داشت فاضل البراک بود. او مسئولیت‌های مهم امنیتی در دستگاه صدام داشته و می‌گویند در ملاقاتی، آیت‌الله سید محمدتقی حکیم به او گفته بود: اگر از ما

خوشتان نمی آید ما را از کشور اخراج کنید. فاضل البراک پاسخ داده بود که «اختیار دارید، اخراج مربوط به غیر عراقی ها است، ما سر شما را از بدنتان جدا می کنیم!» فاضل البراک چند سال بعد به دستور صدام اعدام و اموالش مصادره شد!

در این مدت اسارت، مردم عراق و شیعیان از ماجرای بازداشت خبردار شدند؟ آنها چه واکنشی به این قضیه نشان دادند؟

تبرائیان: وقتی این سوال را می پرسید احتمالاً عراق دوره صدام را خوب نمی شناسید. در آن مقطع واکنش و موضع گیری و اعتراض اصلاً معنی نداشت. شرایط کشور به گونه ای بود که کسی جرات نمی کرد نسبت به این مسائل اعتراض کند. توجه کنید که این خاندان اصلاً کاری با حاکمیت و صدام و سیاست نداشت ولی این طور با آنها رفتار شد. من خاندان حکیم را در دوران حاکمیت بعثی ها به دو دسته تقسیم می کنم: یک دسته، دسته مجاهد و انقلابی بودند که شاخص ترین آنها آسید محمدباقر حکیم بود. دسته دوم، دسته ای هستند که بردبارانه و صبورانه همه هم و غمشان حفظ حوزه بود. چون می دانستند اینها آمده اند تا حوزه را نابود کنند

مرجعیت شیعه نجف چه؟ آنها چه موضعی داشتند؟

تبرائیان: مرجعیت اعلاء شیعه در این مقطع زمانی فقط آیت الله العظمی خوئی است که واکنش ایشان هم در حد پیغام‌های شفاهی و موعظه و ... بود و کاری از ایشان بر نمی آمد و بعثیان عقلی نیز اعتنایی به مرجعیت نداشتند

در ایران اوضاع چگونه بود؟ آیا اخباری از آزار و اذیت خاندان حکیم به ایران رسیده بود؟

تبرائیان: در ایران، زیاد اخبار این ماجرا نشر پیدا نکرد، تا زمانی که ماجرای اعدام‌ها پیش آمد. در این مقطع شاهد دو مرحله اعدام اعضای خاندان حکیم بودیم که حضرت امام خمینی با صدور دو پیام به آن واکنش نشان دادند و نسبت به این قضیه اعتراض کردند. پیام اول مربوط به 28 خرداد 1362 و پیام دوم مربوط به 18 اسفند 1363 است. البته اخبار دیر به ایران می رسید. به نظر می رسد بعثی‌ها برای اینکه از سید محمدباقر حکیم زهر چشم بگیرند خبر را منتشر کردند و گرنه کسی نمیتوانست نسبت به این قضایا اطلاع پیدا کند

*** شهدائی که محل دفن آنان ناپیدا ماند ***

درباره اعدام ها هم بگویید. اعضای خاندان حکیم را چطور به شهادت رساندند؟

تبرائیان: ابتدا شش نفر از خاندان حکیم را تیرباران کردند و به شهادت رساندند. فاصله بین دستگیری و شهادت این شش نفر تقریباً ده روز است. حجت الاسلام سید محمدحسین حکیم به همراه دو نفر از برادرانش یعنی سید عبدالصاحب و سید علاءالدین و سه نفر از نوه های سید حکیم در 7 شعبان 1403 برابر با 30 اردیبهشت 1362 تیرباران شدند

بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته هایی از اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابوغریب / واکنش امام خمینی به اعدام آل حکیم

دکتر صفاءالدین تبرائیان

در نوبت دوم هم ده نفر را اعدام کردند. گروه ده نفری که از خاندان حکیم اعدام شدند عبارت بودند از: عبدالهادی محسن و دو فرزندش به نام های حسن و حسین، عبدالمجید محمود که مجتهد بود، محمدعلی محمدجواد، عبدالصاحب محمدحسین، محمد محمدحسین، محمدرضا محمدحسین، ضیاءالدین

کمال‌الدین و بهاء‌الدین کمال‌الدین. این دو نفر آخر نوه‌های آسید یوسف حکیم (بزرگ خاندان) هستند که همه تیرباران شدند. سه پسر آقای محمدحسین حکیم جلوی چشم پدر تیرباران شدند. در حالی که در این مقطع زمانی آسیدمحمدحسین حدود هفتاد سال سن داشت. جمعا شش نفر از فرزندان مرجع راحل - سید محسن حکیم - به شهادت رسیدند که در تاریخ نهاد مرجعیت شیعه بی سابقه است

شهداء را کجا دفن کردند؟

تبرائیان: محل دفن آن‌ها مشخص نیست. بر اساس روایتی یک شب آیت‌الله سیدمحمدرضا حکیم را خواستند. همان شب برق نجف را قطع می‌کنند. سیدمحمدرضا را با چشم بسته به قبرستان وادی‌السلام و بالای سر جنازه‌ها می‌برند و می‌گویند: برای این جنازه‌ها نماز بخوان، می‌خواهیم دفن کنیم! سیدمحمدرضا هم متوجه نمی‌شود که جنازه‌ها را کجا دفن کردند. طبعاً برای برگزاری مراسم ختم هم اجازه ای صادر نمی‌شد

*** شکنجه آل حکیم در زندان‌های بعثی ***

اوضاع سایر اعضای خاندان در زندان چگونه بود؟

تبرائیان: خاندان به شدت مورد شکنجه قرار گرفت. شیوه هایی مثل آویزان کردن، شکنجه پسر در مقابل پدر، شکنجه پدر در مقابل دیدگان

خاندان به شدت مورد شکنجه قرار گرفت. شیوه هایی مثل آویزان کردن، شکنجه پسر در مقابل پدر، شکنجه پدر در مقابل دیدگان پسر و ... از شکنجه های معمول
■ بود

پسر و ... از شکنجه های معمول بود. این نوع شکنجه در ارتباط با آیت الله شهید سید عبدالصاحب حکیم در مقابل فرزندش آیت الله سید جعفر حکیم چند بار تکرار شد. همین طور در رابطه با آیت الله سید علاءالدین حکیم و پسرش یعنی آیت الله سید حسین حکیم که سنی هم نداشت این شکنجه صورت گرفت و فرزند را در مقابل پدر و پدر را در برابر چشم پسر شکنجه دادند. در این مقطع زمانی فرزند شهید آیت الله سید عبدالصاحب حکیم، یعنی سید جعفر حدود 17 سال و فرزند آیت الله شهید سید علاءالدین حکیم یعنی آیت الله سید حسین حکیم 14 سال سن داشتند. من وقتی با آیت الله سید جعفر حکیم پسر شهید سید عبدالصاحب حکیم و آیت الله سید حسین حکیم پسر شهید علاءالدین حکیم صحبت کردم پرسیدم آیا به هنگام شکنجه جای خاصی از بدن را ضربه می زدند؟

گفتند نه همه جای بدن را ضربه می زدند. پرسیدم شما را موقع شکنجه لخت می کردند؟ گفتند بلی و البته شوک برقی هم که به کار می رفت نوع بازجویی ها هم خیلی عجیب بود. یکسری سوالات از آنها می شد که مثلاً آخرین سفری که رفتید کجا بود؟ آنها هم پاسخ می دادند به جز حج جایی نرفته ایم. می پرسیدند: از چه طریق رفتید؟ می گفتند از طریق اردن. می پرسیدند چطور رفتید: می گفتند: به صورت زمینی رفتیم. باز می پرسیدند: در اردن در کدام هتل بودید؟ و این قبیل سوال ها

بر اساس آنچه آل حکیم، بعدها مطرح کردند همگی ایشان اتفاق نظر داشتند که بعضی ها از شکنجه ما لذت می بردند. و ما به این نتیجه رسیده بودیم که بحث، تسویه حساب با کل خاندان حکیم است نه فرضاً یک یا دو نفر. هیچ سند قانونی در این هشت سال و خورده ای مبنی بر دستگیری خاندان حکیم وجود ندارد. حتی بعد از سقوط رژیم بعث هم هیچ سندی به دست نیامد که به چه جرمی، به چه اتهامی و به چه دلیل اعضای این خاندان را دستگیر و زندانی و تیرباران کردند.

اعضای این خاندان از 10 / 4 / 1985 تا 13 / 2 / 1991 در ابوغریب بودند. در ابوغریب چهار ساختمان وجود داشت. ساختمانی که اینان در آن قرار داشتند، «احکام الخاصه» یا احکام ویژه بود که سه شعبه داشت. یکی احکام المفتوحه بود،

دیگری محلی بود که افرادی که در رابطه با سرویس کل اطلاعات عراق بازداشت شده بودند در آن به سر می بردند و سوم احکام المَغْلَقَه یعنی احکام پوشیده بود که اینان آنجا به سر می بردند. روی درب ورودی آنجا نوشته بودند: انبار غذا و حبوبات! یعنی اصلا کسی نمی دانست آنجا زندان است. جالب است بدانید در این بخش حدود 1300 زندانی وجود داشت

علت اینکه اینها در نوبت های مختلف شکنجه می شدند این بود که بعضی ها می گفتند: اینها چرا سروصدا و عجز و لابه نمی کنند؟! اصلا یکی از دلایل شکنجه مرجع عالیقدر آیت الله سید محمدسعید حکیم همین مسئله بود که می گفتند تو چرا یک آخ هم نمی گویی؟! گفته می شود برخی از اعضای خاندان بر اثر تجربه ای که در زندان به دست آورده بودند به دیگر اعضا توصیه می کردند که اگر می خواهید شکنجه را تحمل کنید باید غش کنید. به این شکل که یک روز قبل از بازجویی یا اصلا غذا و آب نمی خوردند و یا بسیار کم می خوردند و در ابتدای شکنجه، به خاطر ضعف جسمانی از حال می رفتند

بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته هایی از اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابوغریب / واکنش امام خمینی به اعدام آل حکیم

دکتر صفاءالدین تبرائیان

تعداد دقیق کل بازداشتی‌ها 72 نفر بود که از این 72 نفر، 6 نفر که فرزندان آیت‌الله حکیم هستند، در حضور بعضی از اعضای خاندان تیرباران شدند و به شهادت رسیدند. یعنی برخی از فرزندان در حضور پدر تیرباران شدند. 10 نفر دیگر هم بعداً اعدام شدند و دو نفر هم بر اثر بیماری به شهادت رسیدند (یکی از آنها بر اثر التهاب لوزتین و دیگری بر اثر تزریق آمپول هوا).

در جریان بازداشت‌ها آیا از بانوان خاندان حکیم هم کسانی بازداشت شدند؟ تبرائیان: بله. وقتی می‌خواستند اعضای خاندان را دستگیر کنند به آن‌ها گفتند خدا را شکر کنید که با خانواده شما کاری نداریم. ولی بعداً مشخص شد ماموران تا صبح در بیوت علما بودند تا در صورت مراجعه یا تماس کسی، او را دستگیر کنند. از میان زنان هم یک مادر سالخورده را به همراه دختری به نام زینب که 12 سال بیشتر نداشت به شهادت رساندند. احتمالاً این مادر و دختر بسیار تحت فشار روحی بودند و حالاتی که بر آنان پیش آمد، شبیه حالات اسرای شام بوده است.

یکی از اتهاماتی که به خاندان وارد شد این بود که شما در صدد احیای مرجعیت شیعه هستید. اواخر رژیم صدام کار به جایی رسید که در نجف اهل علم بدون عبا

و عمامه بیرون می آمدند. به اعضای خاندان می گفتند یا باید از حاکمیت پشتیبانی کنید یا دشمن حاکمیت هستید.

*** ترسیم اوضاع زندان ***

در ساختمان زندان نور خورشید وجود نداشت، به طوری که اعضای خاندان می گفتند بعضی وقت ها ما فکر می کردیم نمازمان قضا می شود. بخاطر همین گریه می کردیم و به دنبال راهی بودیم تا بفهمیم الان ساعت چند است. در ساختمان، هواکش برای تهویه هوا اصلا وجود نداشت. جایی برای پیاده روی نبود. غذای مناسبی وجود نداشت. مهم ترین غذایی که می دادند عدس بود که پر از سنگ ریزه بود. یا مثلا خورشت بادمجان گندیده، خشک شده و پر از مورچه با یک تکه نان به آنها می دادند. با این وضع تغذیه، اسهال بیماری شایع در زندان بود که معمولا مورد مضحکه مأموران هم قرار می گرفت. در این شرایط ریه ها آسیب جدی می دید. به طوری که الان بیشتر خاندان حکیم ریه های ناسال می دارند. من همین ماه پیش سر درس آسید جعفر حکیم در نجف بودم، به قدری سرفه می کرد که رنگ صورتش سرخ می شد. او سال هاست اینطور است.

وضع بهداشت خیلی افتضاح و اصلا دکتر وجود نداشت. می گفتند یک آمپول تمیز وجود نداشت و آمپول های چندبار استفاده شده و ناسالم را برای بیماران استفاده می کردند. اگر می خواستند کسی را به بیمارستان منتقل کنند، ممکن بود آن شخص دیگر هیچ وقت برنگردد. کما این که دو نفر از خاندان حکیم اینگونه به شهادت رسیدند؛ ریاض جاسم الحکیم التهاب لوزتین پیدا می کند و محمدحسن محمدعلی حکیم که در بیمارستان الرشید بر اثر تزریق آمپول هوا به شهادت رسید. این رفتار را با کسانی انجام می دادند که نه قاتل و نه جانی بودند؛ آنها تنها گناهشان این بود که عالم دین هستند

آیا در طول بازداشت، کسی از خانواده با اعضای خاندان حکیم ملاقات داشت؟

تبرائیان: دقیقا اولین ملاقاتی که خاندان با خانواده خود در این 8 سال و اندی داشتند، بعد از 4 سال بود. متأسفانه این مطالبی که عرض می کنم تا حالا مطرح نشده اند. وقتی از برخی بازماندگان خاندان حکیم سؤال کردم چرا مطرح نمی کنید؟ گفتند «ما بعد از سقوط صدام اهتمام به درس و حوزه داشتیم.» اما اگر واقعتش را بخواهید آنها از شدت تواضع و فروتنی این مسائل را بیان نکردند

در مورد بیشترین شکنجه‌ها که پرسیدم، گفتند بیشترین شکنجه متعلق به سیدعلاءالدین حکیم بود. علت هم این بود که وقتی قرار بود برادرش سید محمدباقر حکیم از زندان آزاد شود، از ایشان ضمانت گرفتند که فعالیت سیاسی نکند. وقتی سیدمحمدباقر فرار می‌کند، روی سیدعلاءالدین خیلی حساس شدند. از آسید حسین حکیم پرسیدم که چند بار شما را جلوی پدر شکنجه دادند؟ گفت سه بار که به شیوه آویزان کردن، شوک برقی و کتک زدن بود

آب زندان هم سهمیه بندی بود و در واقع هر زندانی در 24 ساعت کمتر از دو لیتر سهمیه داشت. این آب هم برای آشامیدن بود، هم برای لباس شستن و هم برای طهارت و وضو و

بزرگترین سلولی که وجود داشت 15 یا 20 متر مربع بود که در آن 24 نفر زندانی بودند و در آن اتاق کوچک، خوابیدن هم بسیار معضل بزرگی بود. مطلقاً در این مدت شیرینی به آنها نمی‌دادند. می‌گفتند: نان خشک را داخل آب تیلیت می‌کردیم و مقداری شکر می‌ریختیم و به جای شیرینی می‌خوردیم

*** تحریر کتاب روی کاغذ سیگار ***

دکتر سید عبدالهادی حکیم (پسر آیت الله سید محمد تقی حکیم) برای من نقل می کرد و می گفت در زندان، آیت الله سید محمد سعید حکیم بر روی کاغذهای سیگار یک دوره علم اصول فقه تحریر کرد. می گفت ما برای اینکه بتوانیم قلم درست کنیم کلی معضل داشتیم. می گفت من در زندان یک دوره منطق و یک دوره فلسفه نوشتم.

یا مثلاً آسید ریاض حکیم گفت من طی مدت زندان یک مبحث کامل اصول دین تدریس کردم. می گفت مجموعه ای از پرسش ها بود که درون زندان جمع آوری کردیم و عنوانش را گذاشتیم 500 مسئله فقهی. یک بحث اساسی در مورد نهضت حسینی، مبحثی پیرامون امامت و در مورد عصر فتنه تهیه کردیم. همین طور در مورد صلح امام حسن (ع)، سیره پیامبر، رویارویی اهل بیت با حاکمیت جور، درباره اسلام اصیل، درباره دعا و.... در این مدت هشت سال و چند ماه به زندانیان تدریس می کردیم. می گفتند برخی از زندانیان جرمشان این بود که در کلاس درس ما حاضر می شدند و حتی به این جرم آنها را اعدام کردند.

درباره آیت الله سید محمد سعید حکیم هم برایمان بگویید.

تبرائیان: ایشان بعد از حضرت سیستانی بیشترین آمار مقلد در عراق را دارد. اقدامات مهمی در دوره حیات خود انجام داد. مثلاً مسجد سهله توسط ایشان بازسازی شد، 110 هزار کودک بی سرپرست و 40 هزار بیوه را تحت سرپرستی داشت. و از اشخاصی بود که مدت 8 سال و 4 ماه در زندان بود. «سیدالمرجع» و «سیدالمجتهد» القابی بود که در زندان به ایشان داده بودند. از شاگردان آیت الله العظمی شیخ حسین حلی بوده، نزد آسید یوسف حکیم، شیخ محمد طاهر شیخ راضی، آیت الله العظمی سید محسن حکیم، آیت الله العظمی خوئی و همنطور نزد پدرش سید محمد علی درس خوانده است.

بی سابقه ترین عملیات بازداشت علما در تاریخ مرجعیت شیعه / ناگفته هایی از اوضاع خاندان حکیم در زندان مخوف ابو غریب / واکنش امام خمینی به اعدام آل حکیم

حضرت آیت الله سید محمد سعید حکیم

نوآوری هایی در فقه و اصول داشت. برخی آثار مهم ایشان عبارت است از: المحکم فی اصول الفقه (6 جلد)، مصباح المنهاج که فقه استدلالی است (15 جلد)، الکافی فی اصول الفقه (2 جلد)، حاشیه علی رسائل شیخ انصاری (6 جلد)، حاشیه موسعه علی الکفایه (5 جلد)، رساله علمیه (3 جلد)، و ... ایشان نخستین فرد از آل حکیم است که در یکی از حجره های حرم علوی و در جوار

آیت الله العظمی سید تقی قمی دفن شد. هر دو روز شهادت حضرت سجاد(ع)
درگذشتند و آسمانی شدند^۸

و هزاران مورد دیگر از کشتار شیعیان در دوران غیبت کبری به جرم تشیع و
اعتقاد به امام زمان علیه السلام انجام شد ولی نتیجه برعکس گرفتند و امروزه در
تمامی این کره خاکی حتی در قطب شمال و قطب جنوب شیعیان حضور دارند و
کشور قدرتمند ایران اسلامی برپایه اعتقاد به امام زمان علیه السلام تشکیل شده
است و این کشور انچنان قدرتمند گردیده که سناتور امریکایی در سال 2023
در مجلس سنا می گوید قبلا ایران از ما می ترسید ولی امروز ما از ایران می
ترسیم!

ایجاد تردید و شبهه در بین شیعیان درباره امام زمان علیه السلام.
دومین توطئه در دوران غیبت کبری که توسط استکبار جهانی انجام می شود
شبهه پراکنی درباره امام زمان است.:
دشمنان می گویند اصلاً امام زمان واقعیت ندارد! یا اینکه مگر میشود شخصی بیش
از هزار سال عمر کند؟ و....

در خصوص زندگانی امام زمان (عج) و مقوله «مهدویت» برخی از سؤالات و
شبهات مطرح می شود که فراگیر و همگانی است، چه از سوی معتقدان و چه
منکران. در این نوشتار می خواهیم به پرسش هایی چون: طول عمر و فلسفه غیبت
حضرت مهدی (ع) پاسخ دهیم

یک: طول عمر

طول عمر حضرت ولی عصر (عج) یک حقیقت قطعی و ثابتی است که نه راهی
برای انکار دارد و نه فرصتی برای تردید. این مسئله را می توان از دو منظر مورد
بررسی قرار داد

مادیون

زیست شناسان می گویند: اگر اختلال ها و آسیب هایی که به انسان می رسد و
موجب کوتاهی عمر او می شود، رفع گردد، او بسیار عمر خواهد کرد. و برای
این مطلب، عوامل طول عمر را بیان کرده اند؛ مانند: تغذیه مناسب [1]، خواب
مناسب، آرامش روحی [2]، عامل ارث [3]، کم خوری [4]، هوای آزاد [5]،
سخت کوشی [6]، سرما و منجمد ساختن [7]. هر کدام از اینها با بررسی های

فراوان در مراکز پژوهشی، به اثبات رسیده و گفته شده که انسان و موجود زنده را می‌توان هزاران سال زنده نگاه داشت.[8] دکتر هارولد مریمن، رئیس انستیتوی تحقیقات پزشکی آمریکا، معتقد است که 197 درجه زیر صفر را می‌توان حیات جاودانی نامید.[9] یک کارشناس انگلیسی می‌گوید: به هم خوردن تعادل ذخیره آهن و مس و منیزیم و پتاسیم و غلبه یکی از آنها بر دیگری، موجب فرارسیدن مرگ می‌شود و به تعبیر سعدی: «چون یکی زین چهار شد غالب، جان شیرین بر [آرد از قالب]».[10]

لذا دانشمندان زیست‌شناس با تلاشی بی‌نظیر به مبارزه با مرگ برخاسته، می‌گویند: می‌توان مرگ را یک بیماری دانست و لزومی ندارد که این بیماری کشنده باشد. آنها می‌گویند: آنچه امروز سبب مرگ می‌شود، انواع بیماری‌ها است که تا کنون پزشکان و زیست‌شناسان به شناختن 45 هزار نوع آن موفق شده‌اند و در صدد معالجه آنها برآمده‌اند.[11] آزمایش‌های مکرر الکسیس کارل، در ژانویه 1912م. ثابت کرده است که اگر مواد غذایی لازم و تمام احتیاجات یک موجود زنده به او برسد، گذشت زمان کوچک‌ترین اثر پیری در او به وجود نخواهد آورد.[12] گروهی از زیست‌شناسان با تلاش‌های شبانه روزی خود کتاب‌های ارزنده‌ای را تهیه کرده و در زمینه دستیابی به طول عمر، مباحثی ارائه کرده‌اند که چند نمونه از این کتاب‌ها را نام می‌بریم: 1. امید به یک زندگی نوین، پروفیسور شبش فرانسوی؛ 2. جاودانیت، تاتان دارنیک؛ 3. دانش طولانی کردن عمر، گوفلاند روسی.

پیروان ادیان آسمانی

الف) مسلمانان

مسلمانان اعم از شیعه و سنی در باره طول عمر، مباحث قرآنی و روایی و تاریخی را بیان کرده‌اند.

قرآن: در قرآن کریم آیاتی هست که عمر طولانی در امت‌های پیشین را خبر می‌دهد؛ مانند آیه‌ای که می‌فرماید: «ما آنها و پدرانشان را از متاع دنیوی [برخوردار ساختیم تا از عمر طولانی بهره‌مند شدند].» [13]

در جای دیگر، قرآن نه تنها از عمر طولانی بلکه از امکان عمر جاویدان خبر می‌دهد؛ آنجا که می‌فرماید

اگر او (یونس) در شکم ماهی تسبیح نمی‌گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی «باقی می‌ماند». [14]

همچنین درباره حضرت نوح می‌فرماید: «او را به سوی قومش فرستادیم. پس [950 سال در میان آنها درنگ کرد].» [15]

البته بر اساس روایات، عمر ایشان 2500 سال بوده است که 950 سال آن را برای تبلیغ امت خویش صرف کرده است.

روایات: امام حسن (ع) در پاسخ به گروهی که به صلح آن حضرت اعتراض داشتند، به داستان حضرت خضر و موسی اشاره می‌کند، سپس در ذیل حدیث: درباره ولایت و غیبت و طول عمر حضرت مهدی (ع) سخن می‌گوید

آن حضرت، نهمین فرزند برادرِ حسین(ع) و فرزندِ بهترین کنیزان است. «

[خداوند عمر او را در غیبت طولانی قرار داده است]. 16

احادیثی وجود دارد که بر اساس عقیده برادران اهل سنت، حضرت ادریس نیز زنده و در آسمان‌هاست. علاوه بر احادیث به آیه شریفه: (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا)؛

[«ما او را به جایگاه بس بلند بالا بردیم» نیز استناد می‌کنند]. 17

احادیث فراوان دیگری از طریق شیعه و سنی دلالت می‌کنند بر اینکه دجال در عصر رسول اکرم(ص) زنده بود و تا ظهور حضرت ولی عصر(ع) زنده خواهد

[ماند و به دست حضرت کشته خواهد شد]. 18

ب) تاریخ بشریت: در طول تاریخ، افراد بسیاری بوده‌اند که عمرهای طولانی کرده‌اند که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم: لقمان حکیم 3500 سال؛ ضحاک دوم

[هزار سال؛ ریان پدر عزیز مصر 1700 سال]. 19

کسانی هم در عصر کنونی بوده‌اند که عمرهای طولانی داشته‌اند: سید علی کوتاهی 185 سال؛ شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر 150 سال؛ عباس

[طاهری 131 سال]. 20

دو: فلسفه غیبت

فلسفه غیبت حضرت ولی عصر(ع) به طور کامل برای ما معلوم نیست، ولی گاه در روایات به مواردی از حکمت‌های آن اشاره شده که ذیلاً بیان می‌شود و دیگر حکمت‌ها بعد از ظهور آشکار خواهد شد؛ چنان که علت کارهای حضرت خضر برای حضرت موسی معلوم نشد، مگر به هنگام مفارقت آنها از یکدیگر

ترس از کشته شدن 1.

«پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيِّبَةٍ
[فَقِيلَ لَهُ: وَلَمْ يَأْسُؤْ لَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْلَ»]. 21

البته در اینجا ترس فردی نیست، بلکه ترس از این است که زمین خالی از حجت
الهی شود. بعضی می گویند: مگر خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟ می گوییم:
خداوند بر همه کارها احاطه دارد، ولی می خواهد امور هستی بر طبق اسباب و از
مجرای عادی انجام گیرد و اگر برخلاف این باشد، دنیا دار تکلیف و اختیار و
[امتحان نخواهد بود]. 22

مصونیت از بیعت با ستمکاران

حضرت ولی عصر (عج) پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام، ناچار
نمی شود که مانند پدران بزرگوارش از راه تقيه با خلفای وقت بیعت کند. امام
:حسن (ع) می فرماید

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا «
خَرَجَ» [23] خدای تبارک و تعالی ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از
دیده ها پنهان می سازد تا هنگامی که ظهور می کند، در گردن او بیعت با کسی
نباشد.

جدا سازی مؤمنان واقعی

امام صادق(ع) پس از بیان تأخیر فراوان کیفر قوم نوح(ع) می‌فرماید: «غیبت قائم(ع) به طول می‌انجامد تا حق روشن گردد و ایمان محض از تیرگی پاک شود و از شیعیان هر کس سرشت ناپاک دارد و بیم آن هست که اگر از امکانات وسیع و امن و امان گسترده در عهد قائم(عج) آگاه شود، منافقانه رفتار کند، با ارتداد [آنها خالص و ناخالص از یکدیگر جدا شود].»[24]

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از حکمت‌های غیبت، آمادگی فکری بشر برای ظهور آن حضرت است؛ زیرا روش و سیره آن حضرت، رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست، بلکه او بر اساس واقعیات و بدون تقيه و مسامحه، به احقاق حقوق، ردّ مظالم، برقراری [عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی می‌پردازد].»[25]

سه: امامت در کودکی

باید توجه داشت که هر کسی قابلیت و استعداد احراز مقام نبوت و امامت را ندارد، بلکه باید در مرتبه اعلای انسانیت قرار گیرد تا لیاقت ارتباط با عوالم غیب و دریافت علوم و ضبط آنها را داشته باشد. رسیدن به چنین شایستگی و لیاقتی، گاهی باید با طی مراحل دشوار سیر و سلوک باشد، اما گاهی این استعداد و امتیاز، ذاتی است. خداوند به سبب همین شایستگی ذاتی امامان معصوم که به آنان اعطا فرموده، گاه در سنین کودکی به آنان مقام امامت را داده است. چنان که حضرت عیسی(ع) در گهواره با مردم سخن می‌گوید و خود را پیامبری معرفی می‌کند که دارای کتاب است. در سوره مریم، آیه 29 و آیات دیگر

اشاره شده که حضرت عیسی (ع) از همان ایام کودکی به مقام رسالت رسیده
[است]. 26

حضرت امام جواد (ع) نیز در هنگام شهادت پدر، نه یا هفت ساله بود و به این
جهت، امامتش مورد تردید برخی از شیعیان واقع شد. اما وقتی آن حضرت به
[سؤالات فراوانی پاسخ گفت، این تردیدها برطرف شد]. 27

امام هادی (ع) نیز شش سال و پنج ماه از سن شریفش گذشته بود که به امامت
[رسید]. 28

در میان اطفال عادی هم گاهی افراد نادری دیده می شوند که از حیث استعداد و
حافظه، نابغه عصر خویش بودند و قوای ادراکی آنان برتر از مردان چهل ساله
بوده است. در این زمینه به نمونه های فراوانی می توان اشاره داشت
فاضل هندی، تمام علوم معقول و منقول را قبل از سیزده سالگی تکمیل کرده بود
[و قبل از دوازده سالگی به تصنیف کتاب پرداخت]. 29

توماس یونگ، از دانشمندان انگلیسی، در کودکی اعجوبه عصر خود به شمار
می رفت. از دو سالگی خواندن را آموخت و در هشت سالگی به تنهایی به
آموختن ریاضیات پرداخت

سید محمد حسین طباطبایی، در سه سالگی حافظ کل قرآن و نهج البلاغه همراه با
مفاهیم گردید

در پایان این قسمت، به حدیثی از امام باقر(ع) اشاره می‌کنیم که می‌فرماید:
«صاحبُ هذا الأمرِ اصْغَرُنَا سِنًا وَاخْمَلْنَا شَخْصًا» [30] سن حضرت صاحب‌الامر از
تمام ما کمتر و نیز گمنام‌تر است.

چهار: چرا از اول امامت، غیبت کبرا شروع نشد؟

غیبت صغرا، زمینه ساز غیبت کبرا است. در واقع غیبت اول به منظور آمادگی مردم برای پذیرش غیبت کبرا رخ داد؛ زیرا غایب شدن در زمانی طولانی، امری بس غریب و نامأموس و باور آن برای مردم دشوار است. به همین جهت امام هادی(ع) با مردم کمتر معاشرت می‌کرد و جز با اصحاب خاص خود با کسی ارتباط نداشت. وقتی امام حسن عسکری(ع) به امامت رسید، در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت تا مردم برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا شوند.

علاوه بر این، اگر غیبت کبرا از همان اول صورت می‌گرفت، وجود مقدس امام زمان(ع) مورد غفلت واقع می‌شد و کم‌کم به فراموشی می‌پیوست. بنابراین غیبت صغرا آغاز شد تا شیعیان در آن ایام به وسیله نواب با امام خود تماس داشته و در [وجود حضرت تردید نداشته باشند]. 31

پنج: آیا حضرت مهدی(ع) از ابزار جنگی استفاده می‌کند؟

در روایات کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می‌خورد و تنها سلاح مورد [اشاره در کلام معصومان(ع) «سیف» (شمشیر) است]. 32

عده‌ای بر این باورند که استعمال کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی و ابزار برنده جنگی خاص است. البته این گروه درباره غالب شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجیهات متفاوتی دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) بعضی می‌گویند: اگر چه حضرت با شمشیر قیام می‌کند، ولی خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی قرار داده که تمامی سلاح‌های موجود را مقهور [نیروی خود می‌سازد]. 33

ب) دسته دیگر می‌گویند: خداوند در عصر ظهور تمامی تسلیحات پیشرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ از همان سلاح‌های ابتدایی (شمشیر و مانند آن) استفاده می‌کنند و بنابراین حضرت مهدی (ع) با همان شمشیر می‌جنگد.

ج) به رغم آنکه تمامی تسلیحات در اختیار حضرت قرار می‌گیرد، ولی از آنجایی که استفاده از آنها به ناگزیر ظالمانه نیز خواهد بود، حضرت تنها از سلاح شمشیر بهره خواهد برد؛ زیرا یکی از خصوصیات مهم و اساسی قیام و حکومت حضرت «عدالت» و «دادگری» است و در بسیاری از روایات از ایشان به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است، و یکی از اهداف ادیان الهی و به خصوص اسلام و مذهب شیعه، حاکمیت بخشیدن به صلح و آرامش در جامعه جهانی است تا در سایه آن، همه افراد بشر به کمال انسانی خویش دست یابند.

د) برخی دیگر گفته‌اند: به سبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمامی سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس، در [جنگ تنها از ابزارهای ساده استفاده می‌شود]. 34

یکی از دلیل‌های این جمع، این است که روایات فراوانی می‌گویند: «شمشیر آن حضرت همان شمشیر پیامبر است» و وقتی چنین شد، نمادین بودن آن مشکل خواهد بود. [35]

البته هر کدام از اینها به دسته‌ای از روایات استشهاد می‌کنند و عمدتاً دلیل این گروه این است که علت استفاده از سلاح‌های ساده همچون شمشیر - بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته - عادلانه بودن مبارزه با آن است. دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که: شمشیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه شواهد متعددی بر این ادعا ذکر می‌کنند؛ همان گونه که کلمه «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است. ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روز افزون تجهیزات نظامی و فناوری دفاعی است. از آنجا که صاحبان این قول نتوانسته‌اند بین شمشیر و سلاح‌های فوق پیشرفته نسبتی برقرار کنند، به چنین توجیهی دست زده‌اند.

آنان شمشیر را نماد قدرت و جهاد مسلحانه دانسته، می‌گویند: هر ابزاری که [قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. [36] با توجه به تکامل خارق العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح‌هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان‌های امروز قابل درک نباشد، بنابراین، آن به اهلش وا گذاشته شده است.

ضمن اینکه قیام آن حضرت، قیامی است متکی بر قدرت الهی، و آن قدرتی است فوق حد تصور که فرشتگان الهی هم همه به یاری وی می‌پردازند. البته در

برخی کتب آمده: زمان قیام، سلاح‌های پیشرفته از کار می‌افتد. آنچه متیقن است، این‌که قدرت الهی در قیام امام زمان(ع) متجلی می‌شود

شش: آیا بعد از ولیّ عصر(ع) قیامت برپا می‌شود؟

از روایات «رجعت» استفاده می‌شود که نخستین کسی که برای فرمانروایی جهان پس از شهادت حضرت مهدی(ع) رجعت می‌کند، امام حسین(ع) است. امام صادق(ع) فرموده‌اند: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به روی [زمین رجعت می‌کند، حسین بن علی(ع) است]». [37]

بر طبق روایات، امام حسین(ع) در اواخر حکومت امام زمان(عج) با اصحاب باوفایش رجعت می‌کنند و پس از شهادت حضرت مهدی(ع)، امام حسین(ع) بدن آن حضرت را غسل و کفن می‌کند و به خاک می‌سپارد. امام رضا(ع) فرموده‌اند: «امام را جز امام غسل نمی‌دهد». [38] سپس امر حکومت را به دست می‌گیرد و به قدری حکومت می‌کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگان ... مبارکش را می‌پوشاند

البته در برخی روایات دیگر آمده: چون قائم آل محمد(ص) از دنیا برود و یا شهید شود، چهل روز پس از آن قیامت برپا می‌گردد و مردگان از گورها به [درآیند و برای حساب و جزای محشر آماده گردند]. [39]

اما «شیخ حر عاملی» در این باره می‌نویسد: شاید چهل روز، ایام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد، چون مقدار زیاد را با عدد هفتاد و مقدار کم را با اعداد کمتر معرفی می‌کنند. یا اینکه هر روزی برابر هزار سال باشد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «یک روز نزد پروردگار مثل هزار سال است که شما می‌شمارید»، و شاید هم مراد از قیامت در این روایات، قیامت صغرا یعنی رجعت باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت، مانعی ندارد و قیامت ممکن است بر [هر دو اطلاق شود].⁹ 40

پی‌نوشت‌ها

1. طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، سید محمد کاظم قزوینی، ص 63
2. همان، ص 60
3. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 28
4. طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 65
5. همان، ص 65
6. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 2، ص 217
7. مجله دانشمند، سلسله مقالات رابرت نیلسون، سال ششم، ش 12، بهمن 47 تا مهر 48
8. طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 50 به نقل از اطلاعات، ش 11881، 23 دی ماه 44
9. همان، ص 50، به نقل از اطلاعات، ش 11881، 23 دی 44
10. سالنامه شهرت، س 1342، ص 289
11. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 2، س 222
12. طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 22، به نقل از مجله المقنطف سال 59، ش 3، ص 240
13. انبیا/ 44

⁹ <https://ensani.ir/fa/article/58473/%D9%85%D9%87%D9%85-%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%B4%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D9%87%D8%AF%D9%88%DB%8C%D8%AA>

14. صافات/144
15. عنکبوت/14
16. کمال الدین، ج 1، ص 315، باب 29، ح 2؛ بحارالانوار، ج 52، ص 279، باب 24، ص 12
17. قاموس قرآن، ج 1، ص 106
18. صحیح مسلم، ج 4، ص 2267، ص 2240؛ عقدالدرر، ص 291، 281؛ طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، سید محمد کاظم قزوینی، ص 100
19. روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص 258
20. طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، ص 33
21. بحارالانوار، ج 52، ص 90، باب 20، علة الغیبة؛ علل الشرائع، ج 1، ص 243، باب علة الغیبة
22. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 234
23. بحارالانوار، ج 52، ص 279
24. همان، ج 51، ص 222
25. نوید امن و امان، لطف الله صافی گلپایگانی، ص 183
26. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص 188
27. ر.ک: اثبات الوصیه، ص 166؛ دادگستر جهان، ص 189
28. مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 401
29. دادگستر جهان، ص 191. به نقل از کتاب هدیه الاحباب، ص 228
30. بحارالانوار، ج 51، ص 38؛ سیمای آفتاب، ص 96، حبیب الله طاهری
31. دادگستر جهان، ص 225؛ یک صد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان، علیرضا رجالی تهرانی، ص 81؛ اثبات الوصیه، مسعودی، ص 206؛ نشانی از امام زمان غایب 7، دکتر محمد مهدوی رکنی، ص 15؛ سیمای آفتاب، ص 88
32. الکافی، ج 8، ص 50، ح 13، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 59، ح 29؛ کمال الدین، ج 1، ص 321، ح 3؛ الغیبة، ص 164، ح 5 و ده ها کتاب دیگر
33. الخصال، صدوق، ج 2، ص 649، ح 43
34. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، ص 371
35. الکافی، ج 1، ص 234، ح 2
36. سیمای آفتاب، دکتر حبیب الله طاهری، ص 370

37. بحارالانوار، ج 53، ص 46؛ تفسیر عیاشی، ص 281.
38. اصول کافی، ج 1، ص 384؛ بحارالانوار، ج 3، ص 13.
39. ارشاد، شیخ مفید، ترجمه ساعدی، ص 708، نقل از کتاب یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)،
علیرضا رجالی تهرانی، ص 230.
40. الایقاظ من الهجعة، شیخ حر عاملی، (ترجمه احمد جنتی، ص 400) نقل از همان

در برخی شبهات آمده است که اگر امام زمان وجود دارد پس چرا این همه فتنه و فساد جامعه را فراگرفته و ظهور نمی کند، در جواب می گوییم در این خصوص در روایات آمده است که مسلمانان امتحان خواهند شد و بقدری غربال و سنجش می شوند که خالص ترین و ناب ترین آنها باقی خواهد ماند و سپس آن حضرت ظهور خواهد کرد

صبر در این مورد هم خیلی مهم است:

از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) خطاب به فرزندشان روایت شده که فرمود

إِذَا فَقَدْ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَذْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ
يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ
...¹⁰ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ

هر گاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در
ادیاتان مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندم! به
طور حتم برای صاحب این امر، غیبتی است به حدی که معتقدان به آن از
این امر رجوع می کنند و این محنتی است که خداوند به واسطه آن
خلقش را امتحان می کند

اری طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام خود یک امتحان مهم برای شیعیان
است. باید مواظب باشیم دچار شک نشویم. حتما حضرت ظهور خواهند کرد.
انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا.

شیعیان باید پاکسازی شوند!

امام باقر (ع) در این زمینه فرمودند: «ای شیعه آل پیامبر، آنقدر پاکسازی
می شوید، مانند پاکسازی سرمه در چشم» [۱] همچنین امام صادق (ع) در این
باره فرمودند: «امر فرج بر شما نمی رسد، مگر پس از نابودی! نه به خدا سوگند

الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق، / مصحح: غفاری علی، اکبر و آخوندی محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران، 1407 قمری، جاب: چهارم، ج 1، ص 10
336، (باب فی الغیبة)، ج 2

نمی‌رسد، مگر پس از آنکه در اثر آزمایش‌های گوناگون، خالص و پاک
شود» [۲] مشکلات فراوان و فشارهای گوناگونی که از سوی مخالفین اسلام و
ولایت بر شیعیان چشم انتظار وارد می‌شود به قدری زیاد و عظیم است که
مسلمان منتظر برای منحرف نشدن و ناامید نگشتن و از انتظار دست برداشتن،
استقامتی چون کوه و صبری همچون ایوب باید داشته باشند. صبری که قرآن نیز
درباره آن فرموده است: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [۳]. برخی از مفسران، این سوره را به
دوران غیبت امام عصر تفسیر کرده‌اند که در آن زمان همه انسان‌ها در خسرانند و
سرمایه انسانیشان را از دست داده‌اند، به جز مؤمنانی که برای چنین روزی آماده
شده‌اند، اینان کسانی هستند که یکدیگر را به استقامت در راه حق و صبوری
سفارش می‌کنند حتی در روایات اشاره شده صبر در سختی‌ها، حقی است از
امامان معصوم برگردن شیعیان، چنانکه امام صادق (ع) در روایتی به مؤمن الطاق
فرمودند: «ای پسر نعمان، هیچ بنده‌ای مؤمن نخواهد بود تا اینکه برگردن او سه
حق وجود دارد حقی از خداوند و حقی از رسولش و حقی از امام... اما حقی که
از امام برگردن اوست صبر در سختی‌ها و ناراحتی‌ها است، تا اینکه خداوند برای
او فرج را برساند» [۴]

صبر همراه دین‌داری

در زمان غیبت صبر به تنهایی نمی تواند اثر گذار باشد بلکه باید دین داری در آن لحاظ شده باشد. چنانکه: امام باقر (ع) در تبیین آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** [۵] می فرماید: «صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امام تان (که به انتظارش هستید) باشید» [۶]؛ همچنین در روایتی پیامبر اکرم (ص)، به متقین زمان غیبت امام بشارت می دهد می فرماید: «ای جندب در زمان غیبت، هر پادشاهی که بر مردم مسلط می شود به مردم ظلم می کند، پس چون خداوند خروج قائم ما را برساند زمین سرشار از عدل و داد می شود آنچنان که آکنده از ظلم و ستم شده است سپس فرمودند: خوشا به حال کسانی که در زمان غیبتش بردباری می ورزند، خوشا به حال آنان که بر طریق آنان تقوا پیشه می کنند» [۷]. صبر مقید به دینداری بدان جهت است که اگر دینداری با صبر و شکیبائی همراه نباشد صلح و امنیت جامعه از بین می رود و به تدریج ناامیدی بر مردم غلبه می کند.

در هر صورت شرایط بسیار دشوار و ویژه ای که در عصر غیبت وجود دارد ایجاب می کند هر شیعه منتظری با استقامت و صبر در برابر مشکلات و گرفتاری ها بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند، زیرا منتظر کسی است که مشکلات دوران انتظار را پیش بینی کرده و در نتیجه از بحران هجوم مشکلات بکاهد و صبرش مغلوب حوادث نشود؛ چنانکه برخی از روایات مصادیقی که منتظر باید در آن صبر کند را ذکر کرده اند؛ از جمله امام حسین (ع)

فرمودند: «کسانی که در زمان غیبت امام در مقابل آزار و تکذیب، استقامت می‌کنند، مانند کسانی‌اند که در حضور رسول خدا شمشیر زده‌اند» [۸]

صبر عبادی

می‌توان گفت مهمترین صبری که از مسلمان منتظر در زمان غیبت می‌توان متصور شد، صبر نسبت به اعمال عبادی است زیرا احادیثی که مسلمین را تشویق به انتظار کرده‌اند در واقع از نیت و پایداری منتظر در اعمال عبادیش سخن گفته‌اند، چنانکه در روایت «با فضیلت‌ترین عبادت، انتظار فرج است» [۹] نیت و پایداری اعمال عبادی منتظر در جهت رضایت خداوند، مورد نظر است. سختی‌ها و دشواری‌هایی که در راه اعمال عبادی و به بیان بهتر در راه عقائد فرد منتظر به وجود می‌آید دشواری‌هایی است که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشت و در دوران ظهور هم پدید نخواهد آمد، زیرا سختی‌هایی که در راه عقیده به وجود می‌آید، به دو نوع تقسیم می‌شوند

دشواری‌هایی که یک فرد، با اختیار خود متحمل می‌شود و در راه حفظ عقیده و ایمان خود زحماتی می‌کشد؛

رنج‌ها و آزارهایی که از سوی دیگران به خاطر ضدیت با ایمان و عقایدش بر او وارد می‌شود و منظور از دشواری‌های شخص منتظر، همین نوع دوم است زیرا در جامعه اسلامی که تمام معیارهای اسلامی به تمام و کمال اجرا می‌شود قطعاً چنین

رنج‌هایی وجود ندارد، چه در دوران پیامبر (ص) و چه در زمان ظهور حضرت حجت (ع) بلکه این رنج‌ها مخصوص دوره غیبت امام است، یعنی دوره ای که الان زندگی می‌کنیم و معروف، منکر و منکر، معروف گشته است و افراد با اخلاص با وجود پاکی و اخلاص و کارآمدیشان از زندگی اجتماعی و دخالت در امور طرد شده اند.

تاکید ائمه بر صبر در دوران غیبت

اینکه چرا ائمه معصومین (ع)، شیعیان را به صبر دعوت کرده‌اند، می‌تواند به خاطر دلایل زیر باشد:

طولانی بودن دوران غیبت؛ چنانکه در روایتی امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «تلاش برای کندن کوه‌ها آسان‌تر است از مبارزه با پادشاهی که برای آن مدت خاصی تعیین شده است. از خداوند یاری بخواهید و شکبیا باشید، همانا زمین از آن خداست و آن را به هر کدام از بندگانش که اراده کند واگذار می‌کند و سرانجام خیر از آن صالحان است. در انجام این امر (فرج امام عصر) قبل از رسیدن زمان آن شتاب نکنید که پشیمان خواهید شد و همچنین پایان انتظار بر شما طولانی به نظر نیاید که سنگدل خواهید شد» [۱۰] از این رو اگر منتظر نتواند بردبار باشد و این محنت دراز مدت را تحمل کند کنترلش را از دست خواهد داد و از مسیر حق منحرف شده و از آفاتی که در روایت از آن نام برده شده در امان نخواهند ماند.

شخص منتظر در معرض لغزش است و هر لحظه این امکان وجود دارد که
 ابتلائات و فتنه‌های آخرالزمان او را از مسیر حق منحرف کند، در این صورت
 برای منحرف نشدن از مسیر حق باید صبوری کند؛ چنانکه امام باقر (ع)،
 امتحاناتی که در زمان غیبت بر منتظرین حادث می‌شود را این چنین بیان کردند
 «به خدا سوگند، به چیزی که آرزویش را دارید نخواهید رسید (ظهور امام)، مگر
 اینکه همگی در غربال امتحان، تکان سختی بخورید و در این امتحان، آزموده
 شوید تا صف خوبان از بدان و ثابت‌قدمان از مدعیان، جدا گردد. به خدا سوگند،
 این آرزو عملی نخواهد شد، مگر بعد از یأس و ناامیدی، تا زمانی که افراد شقی،
 [شقاوتشان و افراد اهل سعادت، لیاقت و صلاحیتشان را آشکار سازند]» [۱۱]
 همچنین امام صادق (ع) در تفسیر آیه وَكُنُوزَكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ [۱۲]
 فرمودند: «و البته شما را یعنی مؤمنین را قبل از خروج و قیام حضرت مهدی به
 سختی‌ها همچون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت
 بیازمائیم و به صابران بشارت بده». سپس حضرت فرمودند: «یعنی بشارت بده به
 [صابران در چنین زمانی فرج و ظهور نزدیک است]» [۱۳]
 در عصر غیبت جامعه از نظر اعتقادی سست می‌شود و در این شرایط عده‌ای باید
 عهده‌دار تعلیم و تربیت شوند تا از کاروان جامانده‌ها دستگیری کنند. از سوی
 دیگر منتظران واقعی می‌دانند باید برای ظهور، زمینه‌ها را فراهم کرد و روشن
 است انجام این مسئولیت‌ها صبر فراوان می‌خواهد.

جامعه مؤمنان در عصر غیبت باید انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کرده و در برابر دشمنی‌ها مقاومت کنند و درصدد این باشند که تمام مشکلات حل و فصل شود و این مهم زمانی محقق می‌شود که عده‌ای کمر همت بسته و برای رفع مشکلات و از بین بردن اسباب اختلاف و نزاع دست به عمل شوند و مسلماً این مسیر با سختی‌هایی همراه است که فقط صبر و پایداری می‌تواند شخص منتظر را از این سختی‌ها عبور دهد

زنده نگه داشتن روح امید و نشاط و احساس تعهد و مسئولیت و پیوند روحی و عاطفی با امام، بدون صبر و پایداری امکان‌پذیر نیست.

رابطه صبر و انتظار

بزرگ‌ترین عامل ایجاد صبر در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها برای مسلمانان، انتظار مسلمین برای ظهور امام غائب است؛ به طوری که عده‌ای معتقدند صبر در زمان غیبت، همان انتظار برای امام غایب است؛ چنانکه در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج! آیا گفته خدا را شنیدید که فرمود: **وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ** و همچنین فرمود: **فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ** بنابراین صبور باشید، چون فرج بعد از زمان یأس و ناامیدی می‌رسد و افراد قبل از شما صبورتر بودند» [۱۴] در واقع امام رضا (ع) در این روایت، انتظار بدون صبر را پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بدون محتوا معرفی می‌کند و به همین سبب عده‌ای در تفسیر انتظار آن را مترادف صبر دانسته‌اند؛ چرا که حق انتظار این است که از صبر جدا نباشد بلکه انتظار نوعی صبر است. در واقع انتظار

واقعی، مسلمانان به ویژه شیعیان را در برابر ظلم‌ها، فسادها، زورگویی‌ها و انواع بلاها و سختی‌ها، ثابت و در برابر فتنه‌ها بصیر و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سخت‌گیری‌های دشمنان اسلام، خود را نبازند و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند.

صبر، دلیل برتری منتظران

احتمال دارد برتر بودن منتظران در هر عصر و زمانی به دلیل صبر کردن در سختی‌ها باشد، پیامبر اکرم (ص) خطاب به اصحابشان فرمودند: «بعد از شما قومی می‌آید که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست. گفتند: ای رسول خدا مگر نه این است که ما در حضور شما، در بدر و احد و حنین شرکت کردیم و قرآن در میان ما نازل شد؟! فرمود: اگر مصیبت‌هایی را که بر آنان وارد می‌شد بر شما وارد می‌شد؛ نمی‌توانستید تحمل کنید» [۱۵]. و حتی در جایی دیگر پیامبر منتظران صبور زمان غیبت امام عصر را به عنوان برادر خودشان معرفی کردند و دلیل این نزدیکی را اینچنین بیان کردند: «برادران من کسانی‌اند که در آخر الزمان می‌آیند و (ندیده، به من ایمان می‌آورند)... استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارها در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است. آنها مشعل‌های هدایت‌اند که خداوند آنان را از فتنه‌های تیره‌وتار، نجات می‌بخشد» [۱۶]. و در جای دیگر فرمودند: «خوشا به حال صابرین در غیبت

او... آنان کسانی هستند که خداوند در کتابش چنین توصیفشان کرده و کسانی
[که به غیب ایمان می آورند] ۱۷]

نتیجه

بنابر روایات، در عصر غیبت مصائب و مشکلات بسیاری در جامعه فراگیر خواهد
شد و فتنه‌های زیادی برپا می شود. در چنین وضعیتی منتظران مأمور به صبر
شده‌اند. منتظر هم صابر است و هم شاکر؛ از طرفی بر ناملایمات روزگار، آزار و
طعنه‌های مخالفان، طولانی شدن زمان غیبت و فراق و هجران مولای خویش
شکیبایی پیشه می سازد و از درگاه پروردگار ثبات قدم طلب می کند و از طرف
دیگر خداوند را به خاطر نعمتی که به او عطا فرموده است (نعمت عظیم انتظار)
[سپاس می گوید] ۱۸]

پاورقی:

۱. «لَتُمَحْصَنَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَحِصَنَّ الْكُفْلَ فِي الْعَيْنِ»
۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۶
۳. «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحْصُوا» ↑
۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱
۵. سوگند به روزگار، که آدمی در زیانمندی است. جز آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و «↑ ۳-۱
۶. يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ سُنَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سُنَّةٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ سُنَّةٍ «↑ ۳-۱
۷. تحف العقول، ص ۲۳۰

- ای مؤمنان! شکیبایی ورزید و یکدیگر را به شکیب فرا خوانید و از مرزها نگهبانی کنید و از خداوند پروا» ↑ 8. بدارید باشد که رستگار شوید» سوره آل عمران، آیه ۲۰۰
- اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَذَابَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ» ↑ 9. الغيبة، ص ۱۹۹ [ابراهیم](#)، بن [مجد نعمانی](#)،؛ «الْمُنْتَظَرُ
- يَا جُنْدَبُ فِي زَمَنٍ كُلِّ وَاجِدٍ مِنْهُمْ سُلْطَانٌ يَغْتَرِيهِ وَ يُؤْذِيهِ فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ» ↑ 10. قِسْطاً وَ عَذْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ثُمَّ قَالَ (ع) طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى
- ؛ «مَحَجَّتِهِمْ
- الخزاز القمي، كفاية الأثر، ص ۶۰. 11.
- أما الصابر في غيبته على الأذى و التكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف» بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳؛ ↑ 12.
- «بين يدي رسول الله
- ؛ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» ↑ 13.
- معجم احاديث الامام المهدي (ع)، ج ۱، ص ۲۸۶. 14.
- [خصال](#)، ج ۲، ص ۶۲۲ [مجد بن علی](#)، [بابویه](#)، ابن ↑ 15.
- لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُعْرَبَلُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى
- تَمِيزُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ
- [بحار الانوار](#)، ج ۵۲، ص ۱۱۳ [طوسی](#)، ص ۳۳۹؛ [الغيبة](#)؛ «حَتَّى يَشْقَى مِنْ شَقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ
- و بی گمان شما را با چیزی از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی ها و کسان و فرآورده ها می آزمایم، و» ↑ 17.
- شکیبایان را نوید بخش!» سوره بقره، آیه ۱۵۵
- وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ) يَعْنِي (الْمُؤْمِنِينَ) (قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ شَيْءٌ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ) «↑ 18.
- [تفسیر](#)؛ «...وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) قَالَ...: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) عِنْدَ ذَلِكَ يَتَّعِجِلُ الْفَرَجُ
- [نور الثقلین](#)، ج ۱، ص ۱۷۶.

...اگر در راه امام زمان (عج) باشیم

- بعضی از #حيوانات مانند زنبور عسل و حیوانات شیرده، به مردم منفعت می □
- رسانند؛ #انسان نیز ممکن است برای #دین و #مردم نافع باشد. اگر ما نیز به
- اندازه توان خود در #هدایت_مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که
- مورد عنایت «عَيْنُ اللَّهِ النَّازِرَةِ» و #امام_زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
- نباشیم؟! [۱] اگر در راه آن حضرت باشیم، چنانچه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا

سُخریه نمایند، نباید ناراحت شویم، بلکه همچنان باید در آن راه #حق و حقیقت
#ثابت_قدم و استوار بوده و در ناملایمات #صبر و #استقامت داشته باشیم

پی نوشت؛

بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰؛ توحید صدوق، ص ۱۶۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۶ [۱]
در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۰۳ □

(منبع: وبسایت مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله العظمی بهجت (ره)